طی کردن مسیر هزاران ساله در یک شب؛ اهمیت شهادت در سبک زندگی الهی

بررسی مفهوم شهادت؛ کمالِ سبک زندگی الهی

شهادت در فرهنگ اسلامی پیش از آنکه یک حادثه باشد، یک شیوه زیستن است. آنچه در میدان نبرد و در لحظه کشته‌شدن دیده می‌شود، فقط آخرین جلوه حقیقتی است که سال‌ها، ماه‌ها یا گاهی چند روز در جان انسان شکل گرفته است. به همین دلیل، اگر شهادت را فقط «نوعی مرگ» بدانیم، حقیقت آن را نشناخته‌ایم. شهادت نتیجه نوعی زندگی است که در آن انسان از خود عبور می‌کند، به حقیقتی برتر دل می‌بندد و همه هستی‌اش را در راه آن می‌گذارد.

این مقاله می‌کوشد جایگاه شهادت را در منظومه سبک زندگی الهی نشان دهد: اینکه شهادت از کجا آغاز می‌شود، چه حقیقتی دارد، با انسان و جامعه چه می‌کند و چرا شهید «زنده» است.

انسان؛ موجودی در حال سفر

نقطه آغاز فهم شهادت، فهم انسان است. انسان در نگاه اسلامی موجودی ایستا و تمام‌شده نیست. او مسافری است که از «خود» آغاز می‌کند و مقصدش خداست: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». همه انسان‌ها در این بازگشت شریک هستند. تفاوت در این است که چگونه بازمی‌گردند: ناخواسته و بی‌توشه یا آگاهانه و با شوق.

انسان استعدادی دارد که از هر چه پیرامون اوست بزرگ‌تر است. به همین دلیل هیچ چیز محدودی او را سیر نمی‌کند. ثروت، قدرت، شهرت و حتی عمر طولانی؛ اگر سقف آرزوی انسان شوند، او را کوچک می‌کنند. انسان فقط وقتی به اندازه حقیقی خود می‌رسد که به سوی امری بی‌نهایت حرکت کند. زندگی الهی یعنی زندگی‌ای که مقصدش به اندازه استعداد انسان باشد.

در این نگاه، معیار ارزش زندگی عمق و جهت حرکت است، نه طول عمر. ممکن است کسی صد سال زندگی کند و یک قدم از خود فراتر نرود. ممکن است دیگری در زمانی کوتاه راهی را طی کند که دیگران در یک عمر طی نمی‌کنند. اینکه گفته می‌شود شهدا «ره صدساله را یک‌شبه پیمودند» از همین‌جاست. زمان در عمر انسان با شدت حضور و صداقت انتخاب سنجیده می‌شود، نه با ساعت و تقویم.

دو گام اصلی: از خود گذشتن و عاشق شدن

اگر سیر انسان به سوی خداست، بزرگ‌ترین مانع این سیر خودِ انسان است. منظور خودی است که همه چیز را برای خودش می‌خواهد، همه چیز را با سود و زیان خودش می‌سنجد و جهان را به اندازه منافع خودش کوچک می‌کند.

از خود گذشتن

ایثار یعنی انسان دیگری یا حقیقتی برتر را بر خود مقدم بدارد. ایثار مراتبی دارد: گذشتن از مال، از راحتی، از آبرو، از آرزوها و در نهایت از جان. شهادت بالاترین مرتبه ایثار است، اما بی‌مقدمه به دست نمی‌آید. کسی که در زندگی روزمره از هیچ چیز نگذشته باشد، در لحظه آزمون بزرگ هم توان گذشتن از جان را نخواهد داشت. شهادت در پایان راهی می‌آید که با ایثارهای کوچک آغاز شده است.

عاشق شدن

اما گذشتن به‌تنهایی کافی نیست. انسان از چیزی نمی‌گذرد مگر آنکه به چیزی بزرگ‌تر دل بسته باشد. خالی شدن از خود بدون پر شدن از حقیقت، به پوچی می‌انجامد. عشق نیرویی است که گذشتن را ممکن و شیرین می‌کند. عاشق آنچه را از دست می‌دهد زیان نمی‌بیند؛ زیرا چیزی بهتر به دست می‌آورد.

این دو گام در واقع دو روی یک حقیقت هستند: هر چه انسان از خود خالی‌تر شود، جای بیشتری برای محبوب باز می‌شود و هر چه عشق شدیدتر شود، گذشتن از خود آسان‌تر می‌شود. شهید کسی است که این دو حرکت در او به اوج رسیده است.

راه دل و راه عقل

گاهی گفته می‌شود شهدا بدون مباحث پیچیده علمی و فلسفی به مقصد رسیدند. این سخن نفی ارزش اندیشه نیست. معنای آن این است که شناخت حقیقی، شناختی است که با جان انسان یکی شود، نه اطلاعاتی که فقط در ذهن انباشته شده باشد. انسان می‌تواند درباره خدا بسیار بداند و از خود یک قدم فراتر نرود. همچنین می‌تواند با دلی صادق، حقیقت را چنان با همه وجود بیابد که دیگر نیازی به استدلال نداشته باشد.

این شناخت حضوری و یافتنی از جنس آگاهی، بلکه عمیق‌ترین نوع آگاهی است. شهید آگاه‌ترین انسان است؛ زیرا حقیقت را در عمل و با جان خود آزموده است. عقل راه را نشان می‌دهد و عشق انسان را در آن راه به حرکت درمی‌آورد. در شهید این دو از هم جدا نیستند.

حقیقت شهادت: مرگ آگاهانه و انتخاب‌شده

همه انسان‌ها می‌میرند و مرگ قطعی است. آنچه در اختیار انسان است، چگونه مردن است. انسان می‌تواند بگذارد مرگ مانند حادثه‌ای بی‌معنا بر او فرود آید. همچنین می‌تواند جانش را آگاهانه در راهی ارزشمند بدهد و مرگ را به معامله‌ای پرسود تبدیل کند. قرآن همین زبان را به کار می‌برد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»[1]. شهید سرمایه‌ای را که به‌هرحال از دست می‌رفت، به بهترین خریدار می‌فروشد.

[1] سوره مبارکه توبه؛ آیه ۱۱۱

از این رو شهادت سه ویژگی بنیادین دارد:

۱ .**آگاهانه است:** شهید می‌داند چه می‌کند و برای چه می‌کند. شهادت تصادف یا تسلیم کورکورانه نیست.

۲ .**آزادانه است:** شهید آن را برمی‌گزیند. اجبار در آن راه ندارد.

۳ .**فی‌سبیل‌الله است:** هدف آن خداست و آنچه خدا می‌خواهد، یعنی حق، عدالت، کرامت انسان و نجات مظلوم. انگیزه شخصی، کینه یا شهرت‌طلبی ارزش آن را از میان می‌برد.

همین ویژگی‌ها شهادت را از هر مرگ دیگری جدا می‌کند. خودکشی فرار از مسئولیت و زندگی است، اما شهادت اوج پذیرش مسئولیت است. کسی که خودکشی می‌کند از بار زندگی می‌گریزد، اما شهید بار جامعه و حقیقت را تا پای جان بر دوش می‌کشد. خودکشی از ناامیدی برمی‌خیزد و شهادت از امید و عشق.

شهادت و مسئولیت اجتماعی

شهادت امری صرفاً فردی و عرفانی نیست که فقط به رابطه شهید با خدا مربوط باشد. شهید در متن جامعه زندگی می‌کند و در پاسخ به یک نیاز تاریخی جان می‌دهد. هر جا ظلم، تهدید یا خطر نابودی حق وجود داشته باشد، انسان مؤمن خود را مسئول می‌داند. شهادت بالاترین درجه این احساس مسئولیت است.

از همین رو شهادت با زندگی اجتماعی پیوندی عمیق دارد:

-خون شهید جامعه را بیدار می‌کند. گاهی سخن و استدلال اثری نمی‌گذارد، اما ایثار یک انسان وجدان خفته جامعه را تکان می‌دهد. شهید مانند شمعی است که می‌سوزد تا دیگران راه را ببینند.

-شهادت به جامعه حیات می‌دهد. جامعه‌ای که انسان‌هایی آماده فداکاری در آن باشند، شکست‌ناپذیر است. دشمن می‌تواند بر سلاح غلبه کند، اما توان غلبه کردن بر روحیه‌ای که از مرگ نمی‌هراسد را ندارد.

-شهادت معیار ارزش‌ها را جابه‌جا می‌کند. در جامعه‌ای که شهید را می‌شناسد، دیگر رفاه و قدرت و ثروت بالاترین ارزش نیستند. شهید به همه نشان می‌دهد که چیزهایی ارزشمندتر از زندگی مادی وجود دارد.

بنابراین شهادت در عین حال که اوج سیر فردی به سوی خداست، اوج خدمت به خلق هم هست. در منطق اسلام این دو از هم جدا نیستند: راه رسیدن به خدا از دل مسئولیت در برابر انسان‌ها می‌گذرد.

فرهنگ شهادت: شهادت پیش از شهادت

مهم‌ترین نکته در پیوند شهادت با سبک زندگی این است که روحیه شهادت فقط مخصوص میدان جنگ نیست. همه به شهادت نمی‌رسند ولی همه جا میدان نبرد است و همه می‌توانند شهیدگونه زندگی کنند.

فرهنگ شهادت یعنی:

-زندگی برای هدفی بزرگ‌تر از خود؛ کسی که هدف خلقت خود را به عنوان یک انسان شناخته و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند؛ بخشی از فرهنگ شهید زیستن را زندگی می‌کند.

-آزادی از وابستگی‌ها؛ انسانی که از مرگ نمی‌ترسد، از هیچ قدرتی هم نمی‌ترسد. شهامت در گفتن حق و ایستادگی در برابر باطل، از ثمرات این آزادی است.

-صداقت میان گفتار و عمل؛ شهید آنچه را باور داشت با خون خود امضا کرد. فرهنگ شهادت از انسان می‌خواهد که ایمانش فقط ادعا نباشد و در رفتارش دیده شود.

-جهاد مستمر با خود؛ پیش از جهاد با دشمن بیرونی، جهاد با خودخواهی، دنیاطلبی و سستی درونی است. کسی که در این میدان پیروز نشده باشد، در میدان بیرونی هم پایدار نمی‌ماند.

شهدا هم پیش از آنکه با جانشان شهید شوند، در زندگی‌شان شهید شده بودند. آنان پیش از مرگ جسمانی، از خود مرده بودند. به همین دلیل گفته می‌شود: «تا شهید نشوی، شهید نمی‌شوی.» شهادت پاداش زندگی شهیدانه است.

حیات شهید: چرا شهید زنده است؟

قرآن کریم با تأکید می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُون؛ و هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».[۲]
حیات شهید در دو ساحت قابل فهم است:

حیات نزد پروردگار

شهید در زندگی‌اش فاصله میان خود و خدا را از میان برداشته و به همین دلیل مرگ برای او نه جدایی است و نه گسست. مرگ برای او وصال است. آنچه دیگران در لحظه مرگ با ترس و حسرت تجربه می‌کنند، برای شهید آغاز دیدار است. او پیش از مرگ، حساب خود را پس داده و هستی‌اش را به خدا سپرده است. پس دیگر چیزی برای پرسیدن و حسابرسی باقی نمانده است. در روایات آمده است که شهید با نخستین قطره خونش آمرزیده می‌شود. شهید با شادمانی وارد عالم پس از مرگ می‌شود؛ زیرا به محبوبی رسیده که یک عمر در طلبش بوده است.

حیات در میان مردم

شهید در تاریخ و جامعه هم زنده می‌ماند. نام، راه و پیام او بعد از مرگش پررنگ‌تر از زمان زندگی‌اش می‌شود. هر جا انسانی از خود بگذرد و در برابر ظلم بایستد، روح شهید در او ادامه می‌یابد. کربلا نمونه کامل این

[۲] سوره مبارکه آل‌عمران؛ آیه ۱۶۹

حقیقت است: امام حسین علیه‌السلام و یارانش در ظاهر شکست خوردند، اما خونشان قرن‌ها بعد هنوز الهام بخش جنبش‌های آزادی‌خواهانه است.

کربلا؛ الگوی جامع شهادت

همه آنچه گفته شد، در عاشورا به کمال تجلی یافته است. در کربلا شهادت:

-**آگاهانه بود**: امام حسین علیه‌السلام از آغاز می‌دانست به کجا می‌رود.

-**آزادانه بود**: در شب عاشورا یاران آزاد گذاشته شدند که بروند، اما ماندند.

-**عاشقانه بود**: یاران امام برای مرگ بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و شهادت را شیرین‌تر از عسل می‌دانستند.

-**مسئولانه بود**: هدف، احیای دین و اصلاح امت بود. «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی»

-**ماندگار بود**: پیام آن از حادثه‌ای تاریخی فراتر رفت و به فرهنگی زنده تبدیل شد.

در کربلا همه طیف‌ها حضور داشتند: پیر و جوان، زن و مرد، عالم و عامی، آزاد و غلام و حتی کسی که شب پیش در لشکر مقابل بود. این نشان می‌دهد راه شهادت به روی همه باز است و شرط آن گذشته درخشان یا دانش گسترده نیست. شرط آن یک انتخاب صادقانه است. حرّ در چند ساعت راهی را پیمود که دیگران در یک عمر نپیمودند.

شهادت در سبک زندگی امروز

برای انسان امروز، شهادت فقط خاطره‌ای از گذشته نیست؛ بلکه معیاری برای سنجش زندگی است. در دورانی که فرهنگ مصرف، لذت‌طلبی و فردگرایی انسان را به خود مشغول کرده است، شهادت یادآوری می‌کند که:

-زندگی ارزشمند زندگی‌ای است که برای چیزی بزرگ‌تر از خود صرف شود.

-آزادی حقیقی، رهایی از بند خواسته‌های خود است، نه برآورده کردن همه آن‌ها.

-مرگ پایان نیست. چگونه زیستن، چگونه مردن را تعیین می‌کند.

-هر انسانی در هر جایگاهی می‌تواند با ایثار و عشق، زندگی‌اش را به سمت افق شهادت جهت دهد.

حفظ فرهنگ شهادت یعنی حفظ این معیارها در زندگی فردی و اجتماعی. جامعه‌ای که این فرهنگ را از دست بدهد، به تدریج به جامعه‌ای از افراد خودمحور تبدیل می‌شود که در برابر هیچ ظلمی نمی‌ایستند و برای هیچ آرمانی هزینه نمی‌دهند.

شهادت در فرهنگ اسلامی کمال سبک زندگی الهی است. سیر آن با شناخت انسان به‌عنوان مسافری به سوی خدا آغاز می‌شود. با دو گام اصلی، یعنی از خود گذشتن و عاشق شدن، پیش می‌رود. در احساس مسئولیت در برابر حق و خلق شکل می‌گیرد و در نهایت با انتخاب آگاهانه و آزادانه جان در راه خدا به اوج می‌رسد.

شهید پیش از مرگ از خود مرده و به خدا زنده شده است. به همین دلیل مرگ برای او وصال است، در پیشگاه پروردگار زنده است و روزی می‌خورد، در تاریخ و جامعه هم زنده می‌ماند و راهش ادامه می‌یابد. فرهنگ شهادت به همه انسان‌ها، حتی کسانی که هرگز به میدان نبرد نمی‌روند، می‌آموزد که چگونه زندگی کنند: زندگی‌ای سرشار از ایثار، عشق، مسئولیت و حرکت به سوی بی‌نهایت.